

مبانی آزادی و آزادی انسان در اندیشه سیاسی امام علی

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه آزادی های سیاسی اجتماعی از نظر هر اندیشمندی در هر جامعه و حکومتی، در نگرش آن فرد یا نظام سیاسی به انسان، ریشه دارد. اگر انسان را موجودی صاحب اراده و اختیار و آزاد در گزینش راه خود و در عین حال پاسخگو تصور کنیم، و معتقد باشیم که استعدادهاي عمیق و شگرف انسان و ابتکار و خلاقیت او در بستر آزادی می شکفت، طبیعتاً در حوزه های سیاسی اجتماعی نیز حدود و نفوذ آزادی را گسترده خواهیم دید، و هر چه این نگرش به انسان محدودتر و با قید و بند بیش تر باشد به همان نسبت از حیطه آزادی های سیاسی اجتماعی او کاسته می شود. در نظام سیاسی علی (ع)، مخالفان و دشمنان آن حضرت از آزادی های سیاسی گسترده ای برخوردار بودند این حد از آزادی، به نگرش حضرت علی (ع) به انسان، قدرت و حکومت باز می گشت. این مقاله به تحلیل و تبیین آن بخش از دیدگاه های حضرت علی (ع) می پردازد که موجب می شد آن حضرت در حوزه سیاست و اجتماع، حیطه آزادی افراد را گسترده ببیند، موضوعاتی هم چون آزادی اراده و اختیار انسان، آزادی و آزادی ذاتی انسان، آزادی انسان از تعلقات درونی، هدف از آزادی انسان و آزادی انسان در زندگی، از جمله مباحث این مقاله به شمار می روند. عمق و ظمت سیره حضرت علی (ع) و ناتوانی نگارنده، ضریب خطای ناخواسته در استنباط ها و تحلیل ها را به شدت افزایش داده است، به همین سبب از همه خوانندگان محترم توقع تذکر و راهنمایی دارم.

1. آزادی اراده و اختیار مباحث مهم، گسترده و فراوانی وجود دارد که در آن ها، فلاسفه و دانشمندان به موضوع مختار یا مجبور بودن انسان پرداخته اند، و بحث جبر و اختیار را مورد تحلیل و تبیین قرار داده اند. اولین کسی که بعد از رسول گرامی اسلام (ص) به این بحث اشاره کرده حضرت علی (ع) است. امام (ع) با بیان حیث «امر بین الامرین»، در نهایت به اختیار و اراده انسان معتقد بود (1) و او را موجود آزادی می دانست که خود می بایست سرنوشتش را در دنیا و آخرت رقم بزند. حضرت علی (ع) خلقت آدم را مورد بحث قرار می دهد و تصریح می کند که خداوند تعالی از میان تمام آفریدگان، آدم را برگزید و او را در بهشت خود جای داد و به او روزی فراوان عطا فرمود، سپس او را آموخت که چه کارهایی را باید انجام دهد و چه کارهایی را نباید انجام دهد، و او را هشدار داد که دلیری نمودن بر اوامر الهی، نافرمانی کردن است، و رتبت و جایگاه او را به مخاطره خواهد افکند. اما آدم، خدا را نافرمانی کرد و پس از توبه، خداوند او را در زمین فرود آورد. (2) خداوند تعالی ابتدا بایدها را به آدم یاد داد، که این امر نشانگر ارزش و اهمیت معرفت است اما در نهایت حضرت آدم با آزادی و اختیار کامل خود تصمیم گرفت.

سخنان حضرت علی (ع) در موارد متعددی حاکی از این است که آن حضرت برای انسان آزادی و اختیار قائل است. ایشان با استناد به برخی آیات قرآن، (3) به بندگان خدا هشدار می دهد که شیطان شما را نشانه رفته است و قسم خورده شما را گمراه نماید و به ورطه هلاکت اندازد و دین و دنیای تان را نابود سازد. (4) بر اساس این اعتقادات امام، انسان این اختیار و آزادی را دارد که به راه شیطان برود یا آن را واگذارد، حتی آزاد است برای پیش

گيري از فريب شيطان، به دنبال شناخت و معرفت لازم و كافي نباشد، اما بايد تمام پيامدهاي منفي آن را پذيرا باشد و در دنيا و آخرت، خسارت هاي ناشي از اين انتخاب خود را متحمل شود . براي سقوط نكردن در ورطه هلاكت، و غافل نماندن از هدف خلقت، حضرت علي (ع) سفارش مي كند كه قبل از آن كه سنجيده شويد خود را بسنجيد، و قبل از آن كه به حساب تان رسيدگي كنند خود به حساب خويش رسيدگي نماييد و قبل از اين كه شما را به زور ببرند خود راهي شويد . (5) اين سفارشات حضرت علي (ع) فقط در شرايطي معنا پيدا مي كند كه انسان از آزادي عمل برخوردار باشد و بتواند اين راه را انتخاب نكند حضرت براي سعادت انسان او را به اين گونه عمل كردن ترغيب مي كند و ضمن دادن شناخت و معرفت به او، يادآور مي شود كه آزادي او فقط در اين دنيا است، و پس از مرگ، محصول آزادي عمل خود را خواهد درويد، و هر گزينه اي را كه با اراده و اختيار در اين دنيا برگزيند، در دنياي ديگر نتيجه انتخاب خود را خواهد چشيد و در آن جا ديگر اختيار و آزادي وجود ندارد .

حضرت علي (ع)، قضاي لازم و قدر حتم خداوند را در اعمال و رفتار روزمره انسان ها منتفي مي داند و معتقد است كه انسان ها در تمام اعمال و رفتار زندگي خود آزادند و هر آن چه را بخواهند مي توانند برگزينند و البته بايد به نتيجه آن نيز تن دهند . به اعتقاد امام علي (ع)، اگر چنين نباشد پاداش و كيفر امري باطل خواهد بود و بشارت دادن و تهديد كردن براي عواقب كردار بندگان، معنا و مفهوم پيدا نخواهد كرد و امري بيهوده به شمار خواهد آمد . البته خداوند تعالي مردم را به آن چه مامورند امر كرد و از آن چه نبايد انجام دهند نهي فرمود تا بترسند و دست بازدارند (6) ولي در نهايت انسان ها با اختيار و اراده و انتخاب خويش بر امر خدا گردن مي نهند و نهي او را وا مي گذارند . اين اختيار و آزادي انسان ها، براي برگزیدن امر و نهي خداوند و راه حق و باطل است، كه ثواب و عقاب متناسب خود را به دنبال خواهد داشت، اما اختيار و آزادي انسان در امور سياسي اجتماعي، و گزينش راه هايي كه حق و باطل بودن آن ها چندان روشن نيست يا در مورد آن ها، در ميان اهل حق اختلاف وجود دارد، ابعاد و وجوه پيچيده تري پيدا مي كنند كه اميدواريم در ادامه بتوانيم آن ها را مورد تحليل و بررسي قرار دهيم .

2 . آزادي و آزادگي ذاتي انسان در اين دنيا، اشخاص، قدرت ها و عوامل متعددي وجود دارند كه مي توانند آزادي و آزادگي انسان را خدشه دار سازند و او را تحت انقياد خود در آورند، يا انسان مجبور شود دانسته يا ندانسته و خواسته يا ناخواسته به اين انقياد تن دهد . وقتي آزادگي انسان كه به روح عزت طلبي و تكامل خواهي او باز مي گردد از بين برود خودبه خود آزادي انسان نيز در ابعاد اجتماعي و سياسي مورد خدشه قرار خواهد گرفت . حضرت علي (ع) معتقدند كه تمام مردم آزاد و آزاده هستند و آزاد از مادر زاده مي شوند . (7) در اين جا بايد بين معني آزادي و آزادگي تفكيك قائل شد، آزادي به اعمال ظاهر انسان و آزادگي به عزت نفس انسان مربوط مي شود و هر دو، ريشه در كرامت انساني دارد . وقتي انسان آزاد به دنيا مي آيد اين آزادي و آزادگي او فارغ از مذهب و مليت و ساير عوامل عرضي است و مي توان به نوعي آن را جزء ماهيت او به حساب آورد .

در اين صورت، انسان بودن با آزادي پيوند ذاتي و ناگسستني پيدا مي كند و هر كس متعرض آزادي انسان ها شود، انسان بودن آن ها را مورد تعرض قرار داده است . نکته ديگري كه پيوند ذاتي آزادي را با ماهيت انسان، در نگرش امام (ع) نشان مي دهد اين اعتقاد حضرت است كه خداوند انسان را آزاد قرار داده است . (8) بر اين اساس، آزادي چيزي نيست كه انسان آن را به دست آورد، يا حقي نيست كه حاكمان و قدرت مندان به افراد اعطا مي كنند، بلكه انسان خودبه خود آزاد است، و خداوند او را آزاد قرار داده است و چنين اراده كرده كه او آزاد باشد،

اگر به جز این باشد بر خلاف قاعده و قانون الهی است. به اعتقاد امام، تنها کسی که در اجتماع می تواند آزادی انسان را محدود سازد خود انسان است، که با استفاده از آزادی خود، که به نوعی جزء ذات و ماهیت اش به شما می رود، می تواند خود را به رقیب دیگری در آورد و آزادی خود را محدود سازد یا از بین ببرد. (9) ممکن است این ایراد مطرح شود که اگر آزادی جزء ماهیت و ذات انسان به شمار می رود چه گونه آن را از بین می برد، زیرا ماهیت شیء از اصل شیء تفکیک ناپذیر است؟ پاسخ این است که اگر چه انسان می تواند با استفاده از آزادی خود، آزادی را از خود سلب کند ولی باز هم با استفاده از همین ویژگی، می تواند به حالت اول بازگردد، انسان با اراده و اختیار و آزادی کامل، می تواند آزادی خود را سلب کند ولی تا بیش ترین حد ممکن هم که آزادی خود را از بین ببرد باز هم این ویژگی به طور کامل از بین نمی رود، زیرا سلب آزادی از خود، عرضی است و هر لحظه اراده کند می تواند خود را از رقیب آزاد کرده و به حالت اول بازگردد. آزادی او برای بازگشت به حالت اول، در ذات و اراده او باقی می ماند. بنابراین انسان ها آزاد و آزاده متولد می شوند و این آزادی و آزادی جزء تفکیک ناپذیر وجود آن ها است و به عبارت دیگر، جزء ماهیت و ذات آن ها است، هیچ انسانی حق ندارد آزادی دیگری را محدود کند و اگر محدود بکند بر او ظلم روا داشته و برخلاف فرمان خداوند و طبیعت انسان عمل کرده است، فقط خود افراد می توانند آزادی خود را محدود کنند یا از بین ببرند ولی حتی خود افراد به طور کامل بر امر قادر نیستند، زیرا اراده و اختیار آن ها باقی می ماند و با همین اراده که آزادی خود را محدود کرده یا ظاهراً از بین برده اند می توانند به حالت اول بازگردند، و دوباره آزادی خود را به دست آورند.

انسان دارای یک ماهیت جسمانی و یک ماهیت روحانی و نفسانی است، مجموعه عواملی که ماهیت نفسانی و روحانی انسان را تشکیل می دهند موجب تمایز او از سایر موجودات گشته اند. اگر انسان بتواند مؤلفه های ماهیت نفسانی خود را به حد عالی به منصف ظهور و فعلیت برساند و از هر کدام از آن ها - به نحو شایسته، - به نحو کامل استفاده کند، به مراحل بالایی از کمال ست خواهد یافت و اگر در مراتب پایین تر یا ابعادی خاص این کار را انجام دهد به همان حد یا در همان ابعاد به کمال خواهد رسید. آزادی یکی از مؤلفه های ماهیت انسان است که اگر ظرفیت و قابلیت بالقوه آن بالفعل شود به طور شگفت آوری به شکوفایی خلاقیت و استعدادهای انسان منجر خواهد شد و شور و نشاط حاصل از آن، جامعه ای فعال، پویا و سرزنده ایجاد خواهد کرد. اما اگر این مؤلفه، توسط خود انسان یا عوامل بیرونی محدود و سرکوب شود یا مورد بی توجهی و بی مهری قرار گیرد به همان سبب بخشی از سیر تکاملی انسان ناقص خواهد شد. ولی به هر حال آزادی از این جهت که جزء ماهیت انسان است اگر چه قابل سرکوبی است اما نه توسط خود انسان و نه به سبب نیروی خارجی، قابل نابودی کامل نیست، مگر این که اراده و اختیار انسان سلب شود که آن هم امری محال است.

3. آزادی انسان از تعلقات درونی در اندیشه حضرت علی (ص)، آزادی همه جانبه انسان از تمام تعلقات و قید و بندهایی مورد توجه قرار گرفته است که به نوعی انسان را از مسیر تکامل و تعالی باز می دارد. آزادی و آزادی انسان مفهوم عامی است که تمامی حوزه های مرتبط با انسان - اعم از درونی و بیرونی - را در بر می گیرد، آزادی از تعلقات درونی، اولین گام در راه آزادی است. یکی از مهم ترین اهداف خلقت انسان، تکامل و تعالی او است و این مهم - در مرحله اول - جز با آزادی درونی انسان میسر نمی گردد. حضرت علی (ع) با این استدلال که «ای انسان، خداوند تو را آزاد قرار داده است» به او هشدار می دهد که مبادا طمع، تو را بنده خود قرار دهد. (10) هم چنین ممکن است انسان ها اسیر تعلقات و وابستگی های دنیوی باشند، به همین دلیل حضرت بانگش دیگری

به انسان، از مردم می خواهد که دل به دنیا نبندند و بنده و اسیر دنیا نشوند . (11) از دیگر قید و بندهای درونی انسان، قید و بند شهوت است، حضرت علی (ع) بر این باور است که بندگی و بردگی شهوت، بدتر و شدیدتر از بندگی و بردگی افراد دیگر است و آزادی از این بردگی به سختی امکان پذیر است . (12) اما قید و بند اصلی و مهم تر در درون انسان، که شاید بتوان فقره های فوق را نیز در آن جای داد هوای نفس یا نفس اماره انسان است . پیروی از هوای نفس، انسان را از رشد و تکامل و شناخت حق و پایبندی به آن باز می دارد، (13) و اگر هوای نفس بر انسان غلبه کند او را کور و کر و پست و اسیر می سازد . (14) به همین دلیل حضرت علی (ع) در موارد مکرر، انسان را به آزاد شدن از تعلقات و خواست های نفسانی فرا می خواند . (15)

قید و بندها و تعلقات درونی انسان، غل و زنجیرهایی بر روح او هستند که آن را از حرکت و پرواز باز می دارد و در روند تکامل و تعالی او اخلال ایجاد می کنند . انسان در وجود پیچیده خود، دارای قابلیت ها و استعدادهاي قوي و فراوان براي تکامل و تعالی است، در درجه اول، برخی از تعلقات و وابستگی های درونی انسان، فرصت استفاده از این قابلیت ها و استعدادها را از انسان سلب می کنند . در درجه دوم، برخی دیگر از این تعلقات، به عنوان مانع، بازدارنده انسان در مسیر رشد و تکامل هستند؛ کسی که خواهان رشد و تکامل و تعالی است باید از قید و بند تعلقات و هواهاي نفساني آزاد شود و چونان امیرالمؤمنین (ع) بنده هستی بخش بی نهایت باشد، و با آن حضرت همنا شود که : خدایا مرا این عزت بس که بنده تو باشم و این افتخارم بس که تو پروردگار منی . (16) بدون تردید تا انسان از قید و بند تعلقات و هواهاي نفساني خود آزاد نشود نمی تواند به این مرحله از بندگی پروردگار نایل گردد .

آزادی از قید و بندها و تعلقات درونی، حتی در تعامل با دیگران و عرصه های سیاسی اجتماعی نیز تبعات و تاثیرات جدی به دنبال دارد . با وجود این تعلقات و قید و بندها، انسان دارای نگرش و بینشی محدود و تنگ نظرانه خواهد بود، همیشه در بند خویش است و قادر نیست جز به خود و خواست های خود به چیز دیگری فکر کند و به فراتر از خود بیندیشد، این ویژگی، اتقویت خودبینی و خودخواهی در انسان، مانع نگرش اجتماعی، ملی و جهانی برای او می شود، در جامعه ای که هر کس فقط به خویش و منافع خودمی اندیشد، وفاق ملی و روحیه کار جمعی ایجاد نخواهد شد، تحمل وسعه صدر به حداقل می رسد، و با ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی و اجتماعی، منافع ملی چندان اهمیت و جایگاهی نخواهد داشت . در عوض، خودخواهی و منیت افراد به شدت رشد خواهد کرد . این اتفاق در سطح نظام سیاسی و حوزه نخبگان سیاسی، بسیار فاجعه انگیز خواهد بود .

4 . هدف از آزادی انسان اولین و مهم ترین هدف از آزادی انسان شکوفایی استعدادهای بی نهایت و به فعلیت در آمدن قابلیت های گسترده و نامحدود انسان است . حضرت علی (ع) بر این اعتقاد بود که اگرچه انسان به زعم خود در این جهان هستی موجود کوچکی است اما دنیایی بزرگ تر از جهان خلقت، در درون پیچیده انسان وجود دارد . (17) جهان خلقت و طبیعت و موجودات زنده و غیرزنده آن، دارای قوانین، روابط، تعاملات و دنیای بسیار پیچیده و عجیبی هستند، با این همه، پیچیدگی درونی انسان به گونه ای است که از دنیای بزرگ بیرون، بزرگ تر است . این عظمت و پیچیدگی، در استعدادها، قابلیت ها، توان و تفکر انسان نهفته است . رشد و شکوفایی استعدادهای قوي و همه جانبه انسان در شرایط آزادی امکان پذیر است که :

اولا : افراد بتوانند از تمام امکانات و فرصت های موجود استفاده کنند،
ثانیا : هیچ مانعی در پیش روی نداشته باشند،

ثالثا : از هر گونه دغدغه و نگرانی رها باشند .

از مجموع دیدگاه های امام (ع) چنین برداشت می شود که آزادی علاوه بر آن که لازمه ماهیت انسان و ضرورتی برای شکوفایی استعدادهای اوست مهم ترین عامل فراگیر برای به فعلیت درآمدن قابلیت ها و استعدادهای انسان و رشد و تکامل و تعالی او در تمام زمینه ها به شمار می رود . اگر انسان از طمع آزاد باشد در یک بعد مراحل تکاملی را طی خواهد کرد . اگر از تعلقات دنیوی آزاد باشد مسیر و بعد دیگری از قابلیت های او شکوفا می شود و مراحل کمال را طی می کند و اگر از هواهای نفسانی خود آزاد باشد زوایای دیگری از رشد و کمال را درک خواهد کرد . در هر کدام از ابعاد و زوایا، هرچه انسان آزادی بیش تری به دست آورد و قید و بندهای مربوط را بیش تر کنار بزند، شکوفایی استعدادها و رشد و تعالی او در آن زمینه افزون تر خواهد بود . به همین نسبت در عرصه سیاست و اجتماع نیز قید و بندها و عدم وجود آزادی، مخل شکوفایی استعدادهای افراد در حوزه های سیاسی و اجتماعی و توسعه و پیشرفت می شود و مراحل تکامل و تعالی فرد و جامعه را کند خواهد کرد و موانع جدی بر سر راه آن پدید خواهد آورد . - چنان که بعدا نشان خواهیم داد - رشد و پیشرفت تنها با توسعه انسانی و افزایش کیفی سطح شناخت افراد جامعه و ادای حقوق و ... ایجاد می شود و تمام این ها در بستر آزادی به دست می آید . پیشرفت علوم انسانی و حتی علوم ریاضی و طب و علوم پایه و ... نیز با آزادی - و به خصوص آزادی سیاسی - ارتباط تنگاتنگ دارد . در فضای غیرآزاد حتی برای بالندگی علوم نظری نیز شرایط مناسب نیست . دومین هدف آزادی، ایجاد شفافیت است . اول، شفافیت در نگرش ها و اعتقادات مختلف، تا هر کدام از آن ها به خوبی شناخته شود و افراد آن ها را آن گونه که هستند بشناسند و به آثار و پیامدهای آن ها آگاه شوند، سپس هر راهی را که صلاح دیدند برگزینند . (18) دوم، شفافیت در شرایط حاکم بر منابع، امکانات و فرصت های جامعه، که مهم ترین ابزار و زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای انسان به شمار می روند . هم چنین در همین عرصه بدون ابهام، قابل محاسبه، و قابل پیش بینی است که استعدادهای افراد کشف می شود و در یک میدان رقابت سالم با شاخص ها و معیارهای مشخص و شفاف، افراد لایق و شایسته شناخته می شوند و قادر خواهند بود برای به فعلیت در آوردن استعدادهای خود از فرصت ها و امکانات بیشتری بهره مند گردند . هدف بعدی، یعنی سومین هدف از آزادی انسان در مبانی فکری اسلام، دست یافتن به غایت و نهایت اعتقادات و اعمال و تمتع هر چه بیش تر از اهداف متعالی متصور و منظور شده در آن ها است . اسلام انسان ها را به اعتقاداتی هم چون توحید، نبوت، معاد و ... دعوت کرده است، و در عرصه عمل، آن ها را به انجام اوامر الهی و ترک نواهی دستور داده است . آن چه اسلام از این اعتقادات و اعمال برای انسان در نظر گرفته است هدایت، تهذیب نفس، رشد فضایل، کنار نهادن رذایل، سعادت فرد و جامعه و در نهایت تکامل و تعالی آن ها است . تمام اعتقادات مورد نظر اسلام امری قلبی است، اعمال تاکید شده از سوی اسلام باید از روی میل و رغبت انجام پذیرند و با خواست و اراده درونی افراد همراه باشند . اگر هزاران نفر اقرار کنند که به خداوند یا معاد اعتقاد دارند ولی قلبا هیچ گونه اعتقادی به آن ها نداشته باشند این اقرار ظاهری نه تنها هیچ گونه ارزش و فایده ای ندارد جز جریان احکام ظاهری مسلمان بر آنان بلکه دروغ گویی، ریا و دو رویی را در جامعه رواج داده است و در اعتقاد قلبی آن ها نیز هیچ تغییری ایجاد نشده است، پس بهتر است افراد آزاد باشند، به آن چیزی اقرار کنند که اعتقاد دارند تا لاقلاً جامعه فقط از بی اعتقادی آن ها رنج ببرد، نه این که هم از بی اعتقادی آن ها در رنج باشد و هم بهای سنگین ریا، دروغ گویی، تملق، ظاهر آرایي و دو رویی افراد را بپردازد . انجام تکالیف دینی و پای بندی به حلال و حرام الهی نیز باید از روی اعتقاد قلبی باشد و افراد به اهداف مورد نظر شارع مقدس از این اعمال توجه

داشته باشند، چه تمام انسان ها خداوند را عبادت کنند و حلال و حرام الهي را رعايت نمايند و چه تمام آن ها كفر بورزند و از فرامين الهي سربلچي كنند، در ذات اقدس الهي هيچ تفاوتی ايجاد نمی شود . (19) اعتقادات و تكاليف مورد نظر اسلام، تأثيرات مستقيم بر فرد و جامعه دارند و اثرات آن ها به فرد و جامعه باز می گردد و دليل انجام آن ها نیز همین است . اگر اين اعتقادات و اعمال از صميم قلب و با معرفت و شناخت انجام پذيرد و هيچ گونه تظاهر، ريا، دو رويي و دروغ گويي در آن ها نباشد، اثرات واقعي آن ها در جامعه جلوه گر خواهد شد و اهداف مورد نظر شارع مقدس محقق می شود و تنها در صورتی اين گونه خواهد شد كه انسان ها با اراده، اختيار و آزادي كامل اين اعتقادات را برگزينند و باز هم با اراده و اختيار و در كمال آزادي، به كسب معرفت لازم در مورد آن ها بپردازند و در نهايت از صميم قلب و با رغبت، به اوامر و فرامين الهي پاي بند باشند .

اگر در گزينش باورهاي مورد نظر اسلام و رعايت حلال و حرام الهي، انسان ها آزاد نباشند، بدین صورت كه يا از قوه قهریه ای حساب ببرند، يا برخی ملاحظات فرهنگی، سياسي، آداب و رسوم، دغدغه نام و نان، ترس جان و مال و ... آن ها را مجبور به گزينش اعتقادات اسلام و رعايت حلال و حرام الهي بنمايد، در واقع اعتقاد و باوري صورت نگرفته است، و اثری كه براي رعايت آن حلال و حرام ملحوظ شده هرگز به دست نخواهد آمد . در چنین جامعه ای، كه مردم با آزادي و اختيار كامل افكار، اعتقادات و اعمال خود را گزينش نمی كنند، اگر چه همه مسلمان اند، و جامعه به ظاهر اسلامي است، ولي دروغ، ريا، نفاق، دو رويي، بی احترامی به حقوق ديگران (حق الناس)، غيبت، تهمت، و ... به وفور يافت می شود كه ريشه تمام اين ها آزاد نبودن مردم در گزينش اعتقادات و اظهار عقايدشان است، كه ممكن است مستقيماً زور بر سر آنان نباشد ولي ملاحظات ديگري آزادي آنان را محدود کرده باشد . چنین جامعه ای نه تنها هيچ گاه به اهداف مورد نظر دين مقدس اسلام نخواهد رسيد، و نه تنها هيچ خدمتی به اين دين نخواهد كرد، بلكه موجب خدشه دار شدن اسلام و تضعيف آن خواهد بود، بنابراین بهتر است فردی كه دروغ می گوید، در امانت خيانت می كند، حقوق ديگران را پايمال می نمايد، از ريا و غيبت و تهمت و ... ابايي ندارد و ... اين آزادي را داشته باشد كه تظاهر به اسلام نكند (20) زیرا ضرر تظاهر به اسلام چنین شخصی به مراتب بيش تر است و با افزايش تعداد اينان، چهره حقيقي و واقعي اسلام پنهان می ماند . در ادامه مباحث خواهيم دید كه حضرت علي (ع) در تمام حوزه هاي فردي و اجتماعي، مردم را آزاد می گذاشت و هيچ گاه افراد را به كاری كه تمايل قلبی نداشتند اجبار نمی كرد، اگرچه اين اقدام حضرت به ضرر خودش و جامعه اسلامي تمام می شد .

5 . آزادي انسان در زندگي حضرت علي (ع) از اساس بر اين اعتقاد بود كه انسان ها در زندگي خود آزادند و نبايد آنان را به چيزی مجبور ساخت . امام در حالي كه رهبري و حاكميت جامعه را به عهده داشت و آن جامعه با بحران جدي فروپاشي و غلبه دشمنان و فاسقان مواجه بود، مردم را به تلاش براي نجات جامعه از بحران و دفع دشمن فرا می خواند و با بحث و استدلال، در صدد متقاعد كردن مردم بود تا آنان در كمال آزادي و با اختيار خود، اقدامات لازم را انجام دهند، ولي مردم به دلايل مختلف سياسي، اجتماعي و فرهنگی چندان توجهی نمی كردند . امام علي (ع) به عنوان حاكم جامعه اين قدرت و توان را داشت كه مردم را به انجام اموري كه براي نجات جامعه صلاح می داند مجبور سازد، و به سه دليل، اين كار امام (ع) نه تنها قابل سرزنش نبود، بلكه - ظاهراً - كار معقول و حتي ضروري به حساب می آمد، اول به دليل عقل، زیرا حكومت و جامعه امام در شرايط سخت و بحراني واقع شده بود . خود مردم آن حضرت را به عنوان حاكم تعيين کرده بودند و هنوز هم بر حاكميت امام علي (ع) اتفاق

نظر داشتند . در چنین شرایطی که با تهدید خارجی، جامعه در آستانه فروپاشی بود، وادار کردن مردم به دفاع از کیان جامعه و حریم خودشان، عقلا امر پسندیده ای بود . دوم، به دلیل عرف سیاسی رایج در آن روز و حتی امروز، که حکومت باید امنیت و تمامیت ارضی را تامین کند، و اگر مردم خود داوطلبانه دشمن را دفع نکنند، حکومت باید به زور آن ها را بسیج کند و برای دفاع از تمامیت ارضی مجبور سازد . سوم، به دلیل عهد و پیمانی که مردم بر گردن داشتند . (21) مردم با حضرت عهد و پیمانی بستند و هر کدام از طرفین دارای حقوق و تعهداتی بودند، از جمله حقوق حاکم و تعهدات مردم این بود که از آن حضرت اطاعت کنند و در دفاع از جامعه و حکومت کوتاهی نورزند . حضرت می توانست بر اساس این عهد و پیمان، آنان را مجبور به بسیج و دفاع سازد، و اگر کمی اعمال فشار می کرد آنان به آسانی ولی با اکراه درونی بسیج می شدند، ولی حضرت علی (ع) از این حق خود نیز استفاده نکرد، چون می دانست اگر انسان ها با اراده و اختیار و آزادی کامل و تمایل درونی راهی را انتخاب کنند ارزش دارد، و مجبور ساختن آنان به کاری، اگرچه ممکن است اثرات ظاهری خود را داشته باشد یا موجب حفظ حکومت و جامعه شود، ولی فقط ظاهر حفظ می شود، و آن اهداف والای اسلام از حکومت که سعادت و تکامل و تعالی فرد و جامعه است، معطل می ماند؛ چون با اشتیاق و تمایل درونی افراد همراه نیست . حضرت علی (ع) می دید که مردم تمایلی به حق و حقیقت ندارند، و از عدالت چندان استقبال نمی کنند، و از حاکمیت باطل و غلبه دشمن چندان نگران نیستند یا حاضر نیستند هزینه های این ها را بپردازند و تلاش ها و از خودگذشتگی های لازم را از خود نشان دهند، با این که می توانست و به دلایل فوق پسندیده بود که مردم را به این امور وادار ولی می فرمود : من هیچ گاه شما را به آن چه دوست ندارید مجبور نمی کنم . (22) زیرا مجبور کردن مردم از سوی امام، چندان با اهداف و اندیشه های سیاسی اسلام سازگاری نداشت، هدف افتخارآمیز اسلام به هدایت، سعادت، تکامل و تعالی افراد است، و اندیشه سیاسی اسلام یک اندیشه حق محور و عدالت خواه است، تمام این اهداف نیاز به خواست و تمایل و اشتیاق مردم دارد، و اگر مردمی این تمایل و اشتیاق را ندارند باید مبانی معرفتی آن ها را تقویت کرد تا با افزایش آگاهی و پی بردن به اهداف خلقت و اهمیت این امور در دنیا، به آن ها شوق و اشتیاق پیدا کنند و برای به دست آوردن شان تلاش نمایند .

در امور جزئی و ملموس و کارهای عام المنفعه نیز رفتار حضرت علی (ع) به همین گونه بود، زیرا حضرت از اساس معتقد بود که نباید افراد را به کاری مجبور ساخت . «قرطه بن کعب» یکی از والیان امام بود، در حوزه حکومت او قنات مخروبه ای وجود داشت که با احیای آن، کشاورزی منطقه رونق می گرفت و علاوه بر آبادانی منطقه، درآمدهای مردم و به تبع آن، مالیات دولت نیز رو به افزایش می گذاشت . تعدادی از مردم نزد قرطه آمدند و از او خواستند که - از طرف حضرت علی (ع) - مردم را بسیج کند و آن ها را به بازسازی قنات و کندن نهرهای آن مجبور سازد، قرطه آنان را با نامه ای روانه مرکز کرد تا خواست خود را با حاکم در میان گذارند پس از ملاقات اینان و طرح مساله، حضرت علی (ع) در نامه ای خطاب به قرطه بن کعب نوشت : عده ای از مردم ایالت تو نزد من آمدند و از من خواستند به تو نامه بنویسم تا مردم را به بازسازی نهر واداری، ولی من کسی را به کاری که مایل نیست مجبور نمی کنم . مساله را با مردم در میان بگذار و کسانی را که با تمایل و اشتیاق از بازسازی نهر استقبال کردند به کار ببند و البته پس از بازسازی، منافع آن فقط از آن کسانی است که در تعمیر آن مشارکت کرده اند . (23)

بر اساس معیارهای معمول و مصالح اجتماعی، وادار کردن مردم به بازسازی و آبادانی کشورشان امری معقول و پسندیده است، ولی هدف حضرت علی (ع) فقط آباد کردن کشور نبود، بلکه برای حضرت مهم تر این بود که مردم

با معرفت و آگاهی، به اهمیت این آبادانی و رشد پی ببرند و آزادانه این راه را انتخاب کنند . تمام اندیشه سیاسی حضرت علی (ع) حول این محور دور می زد که اگر هدایت و سعادت و کمالی وجود دارد - که دارد - مردم باید آن را بخواهند و با اراده و اختیار و آزادی، برای رسیدن به آن تلاش کنند، و اگر حق محوری و عدالت، مهم ترین رکن اداره اجتماعات است - که این گونه است - مردم باید این حق و عدالت را طلب کنند و در صدد تلاش برای رسیدن به آن برآیند . مردمی که اهمیت پیشرفت و آبادانی را درک نکنند و برای رسیدن به آن تلاش ننمایند، اگر مظاهر پیشرفت و آبادانی به آن ها تحمیل شود قدر نخواهند دانست و چه بسا در صدد تخریب آن برآیند . همچنین اگر سعادت و کمال و عدالت را نشناسند یا بشناسند و نخواهند نمی توان آن ها را به زور به کمال و سعادت رساند . به این دلیل بود که حضرت علی (ع) با این که هم از قدرت و توان لازم و هم از دلایل عقلی و سیاسی و اجتماعی متقن برای مجبور ساختن مردم به برخی از امور برخوردار بود، ولی از این اهرم استفاده نمی کرد .

از سوی دیگر، حضرت علی (ع) معتقد به یک حوزه خصوصی برای زندگی انسان ها بود، تا افراد هرگونه دوست دارند عمل کنند و هیچ کس متعرض آنان نشود، از جمله این ها می توان به مکان زندگی اشاره کرد که حضرت فرمود در هر شهر و هر مکانی که انسان از راحت و آسایش برخوردار است می تواند برای زندگی انتخاب نماید . (24) یا هر کسی می تواند - در چارچوب عرف جامعه - ظاهر خود را آن گونه بیاراید که دوست دارد . از حضرت علی (ع) در مورد این سخن پرسیدند که : «پیری» را با خضاب بپوشانید، حضرت فرمود این فرمایش رسول اکرم (ص) برای هنگامی بود که دین در تنگنا بود تا کافران در جنگ نپندارند که مسلمانان پیر و ضعیف و آسیب پذیرند، اکنون که میدان اسلام فراخ گردیده و دعوت آن به همه جا رسیده، هر کس آن کند که خواهد . (25) حضرت علی (ع) حتی از این نیز فراتر می رود و به فرزندش امام حسن (ع) وصیت می کند که در دین خود، اگر در مواردی سنت نیاکان خود را نپسندی، خود در مورد آن تفکر و تفحص و تحقیق کن و از خداوند بخواه تا تو را در این جستجو هدایت کند . (26) دین امام حسن (ع) اسلام و پدران بزرگوار او شخصیت هایی چون حضرت علی (ع)، رسول اکرم (ص) و پدران شریف و موحد آنان بودند . بنابراین یکی از مهم ترین وجوه این فرمایش حضرت علی (ع)، آزادی و اختیاری است که برای انسان ها قائل است و معتقد است که افراد آن چه را اعتقاد دارند و عمل می کنند اولاً باید خود آزادانه آن را گزینش کرده باشند، ثانیاً با تحقیق و تفحص بر مبنای معرفت و شناخت، امری را باور دارند و به آن عمل کنند . زیرا فقط در این صورت است که آن اعتقاد و عمل، آثار و نتایج واقعی خود را برجای خواهد گذاشت و هدف شارع مقدس از آن ها برآورده خواهد شد .

پی نوشت ها :

(*) عضو هیات علمی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی .

1) قاسم حبیب جابر، الفلسفة و الاعتزال في نهج البلاغة، (بیروت : المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، 1407 هجری 1987م) صص 93 - 91 .

2) نهج البلاغة، سید جعفر شهیدی، (تهران : انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1371) خطبه 91، ص 82 .

3) حجر، 39/صاد، 82 .

4) نهج البلاغة، پیشین، خطبه 192، صص 212 - 211 .

(5) همان، خطبه 90، ص 73 .

(6) همان، قصار 87، ص 372 .

(7) محمد بن یعقوب کلینی، روضة الکافی، (بیروت : دارالاضواء، 1413 - 1992) ج 8، ص 49 .

(8) نهج البلاغه، پیشین، نامه 31، ص 304 .

(9) محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، تحقیق : شیخ محمد باقر محمودی (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پیشین، ج 1، ج 32، ص 134 .

(10) نهج البلاغه، پیشین، قصار 367، صص 6 - 425 و قصار 456، ص 442 . /شرح غرالحکم و دررالکلم، پیشین، ج 1، ص 113، و ج 4، صص 352 - 353 و ج 6، ص 317 .

(11) همان، خطبه 83، ص 60 و قصار 133، ص 385 . /شرح غرالحکم و دررالکلم، پیشین، ج 4، ص 353 .

(12) شرح غرالحکم و دررالکلم، پیشین، ج 4، ص 352 .

(13) نهج البلاغه، پیشین، خطبه 42، ص 40 . /شرح غرالحکم و دررالکلم، پیشین، ج 4، ص 499 و ج 5، ص 196 .

(14) غرالحکم و دررالکلم، پیشین، ج 5، ص 459، ج 6، ص 139 .

(15) نهج البلاغه، پیشین، قصار 359، ص 424 . /شرح غرالحکم و دررالکلم، پیشین، ج 6، ص 340 .

(16) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت : مؤسسة الوفاء، 1403 هجری، 1983م) ج 91، ص 92 .

(17) شعر منسوب به حضرت علی (ع) :

دوائک فیک و لاتشعر

رداءک فیک و لاتبصر

اتزعمنک جرم صغیر

و فیک انطوي العالم الاکبر

ر . ک : علی اصغر حلبی، انسان در اسلام و مکاتب غربی، (تهران : انتشارات اساطیر، 1371)، ص 12 .

(18) زمر، 8 - 17 .

(19) ر . ک : ابراهیم، 8 . /آل عمران 97 . /نمل، 40 . /زمر 7 . /تغابن 6 .

(20) این نظر نویسنده محترم مورد خدشه است . جریان احکام ظاهری اسلام خود ثمرات بسیاری دارد که نمی توان آن ها را نادیده گرفت، علاوه این که به صورت طبیعی احتمال اعتقاد واقعی فرزندان این فرد آن قدر قوی هست که به امید ایمان و اسلام آنان بتوان این فرد به ظاهر مسلمان را تحمل کرد و ضررهای وی را متحمل شد . به هر حال در پذیرش اولیه اسلام، مدعای نویسنده محترم قابل توجه و تأمل است ولی در رها کردن تظاهر به اسلام و در واقع جواز ارتداد نمی توان آن را پذیرفت .

(21) حضرت علی (ع) بیعت را عهد و پیمانی بین مردم و حاکمان می دانستند . ر . ک : شیخ محمد باقر

محمودی، نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغه، (بیروت : مؤسسة التضامن الفکری، 1385 هجری قمری)، ج 1، ص 237 . /نهج البلاغه، پیشین، نامه 7، ص 275 .

(22) نهج البلاغه، پیشین، خطبه 208، ص 241 .

(23) احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، انساب الاشراف (بیروت : دارالفکر، 1417 ه 1996م) الجزء الثاني، ص 390 .

(24) نهج البلاغه، پيشين، قصار 447، ص 440 .

(25) همان، قصار 17، ص 363 .

(26) حسن صدر، مرد نامتناهي، (تهران : انتشارات امير كبير، 1361) ص 126 .